



۱۶/۰۸/۲۰۲۰

خلمی اباسین

## آقای یوسفی! مرزا قلمی و شرارت بس است



من نه محترم دوکتور عثمان تره کی را میشناسم و نه هم با جناب اختر یوسفی آشنائی دارم. وسیله شناخت من از این دو ارجمند و سائر قلم به دستان دنیای مجازی نوشته های شان است. با نوشته های دوکتور تره کی که اکثراً با استدلال قوی اکادمیک مسیر فکر خواننده را به سوی مقصد معینی میکشاند و درب مشاجره و بازار تیزی را به روی همه می بندد، از سالیان دراز به این سو آشنا استم. اما مثل اینکه آقای اختر محمد یوسفی را جبر حوادث به میدان قلم جنگی پرتاب کرده باشد. وی غالباً با نقل قول از یک دانشمند که از صفحات انترنت کاپی میکند بی آنکه مناسبت آنرا با آنچه مینویسد بداند، به صحبت آغاز مینماید. از قهر حوادث صحبت کردم. این بدان معنا است که اعضای شکست خورده حزب دیموکراتیک افغانستان چه در داخل افغانستان و چه در بیرون کشور خود را در یک محیط خفقان آور دشمن در انزوا احساس میکنند. راه آسان خروج از انزوا را دست انداختن بیجا به یخن این و آن تشخیص کرده اند. تا مگر از سر و صدا و غوغای ایجاد شده یک بار دیگر بر سر زبان ها بیافتند و به نام و نشانی برسند. قبل از پرداختن به بیانات محترم اختر محمد یوسفی این مطلب را باید به عرض برسانم که من از همان آوانیکه در جهاد فی سبیل الله علیه عمال شوروی ۵ تن از اعضای فامیل خود را از دست دادم، به خداوند ج تعهد سپردم که تا پایان زندگی در سنگر مقابله علیه دشمن دین و ناموس ملی استوار بمانم. جنگ فکری و عقیدوی علیه بقایای لشکر شکست خورده حزب دیموکراتیک خلق در داخل و خارج برایم یک وجیبه اخلاقی شده است.

میرویم به سراغ بیانات آقای یوسفی :

۱ - « بم اتوم پاکستان در دست جنرالان اجیر و نوکران انگلیس است. دولت اجیر کامنولت پاکستان صلاحیت استفاده بم را ندارد. بم اتوم به اوامر کشور های غربی تعلق دارد. . . اگر پاکستان صلاحیت استفاده از بم را میداشت، آنرا علیه هندوستان استعمال میکرد.»

۳ از ۱

محترم یوسفی :

این طرز فکر که کشورهای دنیای سوم در مسائل کلان جهانی از ابر قدرت ها تبعیت میکنند، متروک و زاده جنگ سرد است. با سقوط امپراتوری کمونیست و یک قطبی شدن جهان اشتیاق غربیان به نفوذ در کشورهای دنیای سوم بسیار کاهش یافت. چه حریف از پا درآمده بود و ظرفیت رقابت را با دنیای غرب از دست داده بود. پکت های نظامی که کشورهای دنیای سوم را زیر چتر ذروی - حمایتی قرار میداد به آرشیف تاریخ پرتاب شده بود. پاکستان با متلاشی شدن پکت سنتو با وارخطایی در صدد دستیابی به نیروی ذروی برآمد. قادر خان پدر بم ذروی پاکستان با استفاده از کمک های کوریای جنوبی، پاکستان را شامل جرگه کشورهای ذروی ساخت. کشورهای غربی و به گفته شما جرگه کامنولت جلو اتومی شدن پاکستان را گرفته نتوانست. درین حال شما از کدام صلاحیت استعمال بم مربوط پاکستان به دست غربیان صحبت می کنید، در حالیکه ممالک غربی (به گفته شما امپریالیستی) توان منع نمودن پاکستان را در دستیابی به سلاح ذروی نداشتند.

اینکه غربیان به پاکستان اجازه استعمال بم ذروی را بر ضد هند نمی دهد، خنده آور است. این خود کشورهای ذروی است که به خود اجازه استعمال اسلحه ذروی را بر ضد دشمن نمی دهند، نه امریکا، انگلستان یا روسیه. دلیل آنها قدرت کشتار و نابودی بخشی از کره زمین در یک جنگ ذروی است.

محترم یوسفی به اطلاع باید برسانم که در عرصه تیوری، قدرت ذروی «نیروی باز دارنده» است. به این معنی که هر کشوری از آن به مثابه ترساندن دشمن و دفع خطر حمله دشمن استفاده می نماید. درین جا اراده استعمال سلاح اتومی مطرح نیست. این امر به ظهور آنچه را سیاست مداران توازن ترور می نامند، می انجامد. همین توازن زمینه تأمین صلح را مساعد میسازد.

۲- محترم یوسفی می نویسد:

«ظهور طالبان به حیث وسیله و پیوند آنان با تروریسم بین المللی، وحشی ترین شکل بنیادگرایی در دست پاکستان بوده است که زمینه ساز یکی از عوامل حمله القاعده بر ایالات متحده امریکا گردیده کشتن سه هزار انسان بیگناه ملکی در عمارات نیویارک عمل تروریستی صریح است نه تاپه زدن جعلی»..

من مانند یوسفی طالبان را پدیده قرون اوسطایی اما در عین حال یک واقعیت انکار ناپذیر جنگ افغانستان قیاس می کنم. امریکا با همه سیاست خیره سری، تکذیب و انکار، خود را ناگزیر از پذیرفتن واقعیت طالب ساخت.

مثل اینکه مغز آقای یوسفی را ماشین تبلیغاتی امپریالیست (بادار جدید پس از شوروی) در زنجیره حوادث ۱۹ سال قبل منجمد ساخته است. آقای یوسفی در خواب خرگوش نمی خواهد بداند که با نشست امریکا با طالبان در قطر افسانه طالب تروریست قصه مفت شد.

اگر شوق دوام سیاست بازی بعد از شکست شوروی برای یوسفی و امثالهم باقی باشد، باید واقعیت را بپذیرد و با پوشیدن پتلون چرمی خود را آماده مقابله با طالبان فاتح بسازد. من اولین کسی خواهم بود که علی الرغم اختلاف فکری برای آقای یوسفی کف بزدم .

۳ - یوسفی علاوه می کند :

« توافقتنامه آمریکا با طالبان فقط و فقط مطابق اهداف ستراتیژیک پاکستان اعمار مجدد امارت اسلامی خشن طالبان در افغانستان است. فراموش نکنید که مشابه با تبلیغات کنونی شما در مورد دست آورد های توافقتنامه آمریکا با طالبان، در طی سال های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶م وقتی هم بود که پاکستان لشکر طالبان را "عساکر" اعلیحضرت محمد ظاهر شاه به دروغ تبلیغ می نمود تا به قدرت برسند».

آقای یوسفی بی خریطه فیر کرده راهی است. وی موافقتنامه آمریکا با طالبان را ناخوانده احکام انقلابی صادر میکند. در موافقت نامه بیش از ده مرتبه هر باریکه از طالبان یاد شده در میان قوسین آمده است که امریکه امارت اسلامی طالبان را به رسمیت نمی شناسد.

در مورد حادثه ۲۵ سال قبل ( ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ ) باید به عرض برسانم که وارخطایی آقای یوسفی بی بنیاد است. طی ربع یک قرن همه چیز معروض به تغییر شده است جز فکر محترم یوسفی.

در نوشته آقای یوسفی مطالب دیگری که هیچگونه رابطه به بحث ندارد، وجود دارد. این قلم به همین مقدار تبصره اکتفا می نمایم و در اخیر از آقای یوسفی و سائر اعضای حزب دیموکراتیک خلق تمنا می کنم که از پناهگاه های خود به فیر به سوی مردم ادامه ندهند. مردم طی چهل سال بار جنایات شما را به دوش می کشند. از شرارت دست بردار شوید و دست از گریبان مردم بردارید.

« پایان »

\*\*\*\* \*\*

آقای یوسفی! مرزا قلمی و شرارت بس است  
zalmai\_abasin\_mirzaqalami\_akh\_yussefi.pdf